

## سبک زندگی خانوادگی از دیدگاه قرآن و مدرنیته

محمد کاویانی\*

### چکیده

هدف این پژوهش عبارت است از: بررسی تطبیقی میان سبک زندگی خانوادگی از دیدگاه قرآن و مدرنیته. سؤال اصلی این است که نقاط اصلی تمایز میان آن دو کدام است؟ به این منظور، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و رویکرد علمی-دینی به مطالعه آموزه‌های قرآن کریم و دیدگاه‌های اندیشمندان مدرنیته و آمارهای جوامع متأثر از آن، پرداختیم. دستاورد اصلی این تحقیق این است که هفت تفاوت عمده بین آن دو، کشف شد؛ بعضی از آن تفاوت‌ها عبارت است از: ۱. سبک زندگی قرآنی، بر آزادی «خدا محور» و سبک زندگی مدرنیته، بر آزادی «انسان محور» مبتنی است؛ ۲. خانواده، در سبک زندگی قرآنی، برخلاف سبک زندگی مدرنیته، جایگاهی والا دارد؛ ۳. ساختار خانواده اسلامی بر ازدواج «شرعی و قانونی»، «خانواده دوجنسیتی» و «خانواده تک‌شوهری»، تأکید دارد، در حالی که در سبک زندگی مدرنیته، خانواده، از ارزش چندانی، برخوردار نیست و بشر در ساختار خانواده، آزادی کامل داشته و خانواده «هم‌بالینی»، خانواده «تک‌جنسیتی» و خانواده «چندشوهری» تجویز می‌گردد. براساس این تفاوت‌ها، تفاوت‌های دیگری نیز شکل می‌گیرد. واژگان کلیدی: سبک زندگی، مطالعات قرآنی، سبک زندگی اسلامی، خانواده اسلامی، خانواده مدرن، روان‌شناسی اسلامی.

## ۱. بیان مسئله

در قرن هفتم میلادی، آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی و الهی، با نام «قرآن»، بر بشر فرو فرستاده شد و اصول و بزرگراه‌های بهترین و جامع‌ترین سبک زندگی در همه حوزه‌های فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، محیط زیستی و... در همه ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی، حقوقی، بهداشتی، رفاهی، تفریحی و... را برای بشریت، عرضه نموده است.

از حدود قرن پانزدهم میلادی به بعد، نوعی از سبک زندگی در جوامع غربی، سامان گرفت که برگرفته از جهان‌بینی و جریان مدرنیته است و به جهت ترویج گسترده آن، در حال سرایت به همه جهان است (احمدی، ۱۳۷۳). از آنجا که ماهیت و سرشت این نوع از سبک زندگی، به‌طور کامل، سکولار، لیبرال و اومانیزم است، با سبک زندگی قرآنی، در سطوح مختلف، تفاوت‌های عمده‌ای دارد. بعضی از مؤلفه‌های مدرنیته عبارتند از: «عقل‌گرایی سکولار»، «فردگرایی»، «توجه به ارزش‌های فردی»، «عینی‌گرایی مادی»، «اندیشه پیشرفت مادی» و به اصطلاح کلی‌تر، «اومانیزم» و انسان‌محوری است. البته در غرب، کسانی هستند که از این دوران عبور کرده‌اند و دوران معاصر را دوران «پسامدرن» می‌نامند؛ حتی بسیاری از کسانی که معتقد به «مدرنیته» بودند، اکنون در حال تجدید نظر هستند (همان). پرسش اصلی این پژوهش، این است که تمایزات اصلی میان این دو سبک زندگی در حوزه خانواده، چیست؟

## ۲. پیشینه پژوهش

هرچند در زمینه‌های «سبک زندگی»، «سبک زندگی اسلامی»، «سبک زندگی قرآنی»، «مدرنیته»، «خانواده» و موضوعات و مسائل مربوط به آنها، پژوهش‌هایی انجام شده است، ولی تاکنون، اثر علمی مستقلی پیرامون مقایسه «سبک زندگی خانوادگی از دیدگاه قرآن و مدرنیته» نیافتیم. تعداد محدودی پژوهش انجام شده که هر کدام به بعضی از متغیرهای این پژوهش پرداخته‌اند، اما حاصل جمع آنها، نیز همه ابعاد مورد نظر در این پژوهش را پوشش نمی‌دهد؛ تنها یک رساله دکتری توسط محمودی (۱۳۹۵) در این مورد انجام شده است. مقاله‌ای نیز توسط لعل‌علیزاده (۱۳۹۳) انجام شده که نگاهی به مسئله خانواده کرده، اما تأکیدش بر «صله رحم» است و به همه ابعاد خانواده نپرداخته است. سلم‌آبادی و همکاران (۱۳۹۵) نیز پژوهشی را گزارش کرده‌اند که غلبه آن بر «الگوی مصرف» است. دومین همایش ملی «سبک زندگی خانواده پایدار» نیز در ۲۲ آذر ۱۳۹۵، توسط دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران برگزار شد. اهمیت موضوع خانواده، تشکیل و حفظ آن و نبود نگاه‌های علمی مناسب در این راستا، ضرورت و اهمیت

نگارش این مقاله علمی را به اثبات می‌رساند. مطالعات اسلامی در باب خانواده با رویکرد روان‌شناختی (سالاری فر، ۱۳۹۱) و جامعه‌شناختی (بستان نجفی، ۱۳۹۰) نیز انجام شده است، اما از دیدگاه مدرنیته به خانواده بررسی نکرده‌اند.

### ۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر، به تبیین و پردازش سبک زندگی خانوادگی از دو دیدگاه «قرآنی» و «مدرنیته» می‌پردازد، روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. تکیه اصلی در استخراج مؤلفه‌های سبک زندگی خانوادگی، بر آیات قرآن کریم است که به دلالت ظاهری آیات استناد کرده و به دیدگاه کلی و مجموعی و رعایت قواعدی تخصصی مثل «عام و خاص»، «مطلق و مقید»، «مجمعل و مبین» و... با نگاه سیستمی به کل مفاهیم اسلامی، تلاش می‌شود تا نظر نهایی قرآن کریم استخراج شود. در تعیین و تشخیص مؤلفه‌های سبک زندگی مدرنیته نیز به دیدگاه‌ها، گزارش‌ها و ارقام موجود در جوامع متأثر از مدرنیته، رجوع شده و با گذاشتن آنها در کنار هم به صورت یک پازل، دیدگاه قطعی و نهایی مدرنیته پیرامون خانواده، استنباط می‌شود.

دستاوردهای این پژوهش از نوع کاربردی است؛ زیرا «سبک زندگی» به عینیت‌های بیرونی زندگی افراد و جوامع اشاره دارد. این دو سبک از زندگی (هم قرآنی و هم مدرنیته) در طول قرن‌های متمادی، در جوامع اسلامی و جوامع غربی، رخ نموده و به صورت یک فرهنگ و سپس، به صورت یک تمدن مستقل و متمایز، درآمده است. به همین جهت، خروجی تحقیق حاضر، در مرحله عمل، نمود پیدا خواهد کرد.

ابزار تحقیق در این پژوهش، عبارت است از: اسناد مکتوب، نرم‌افزارهای رایانه‌ای که مشتمل است بر انواع و اقسام اسنادی که آموزه‌ها و اصول قرآنی و مدرنیته را در خود جای داده است. چارچوب نظری این پژوهش، عبارت است از: «معارف و مفاهیم آیات قرآن کریم» و «دیدگاه‌های متفکران مدرنیته و آمارهای علمی مربوط به آن».

### ۴. مفهوم‌شناسی سبک زندگی

در متون انگلیسی، «سبک زندگی»، در گذشته، با عبارتهای «style of life»، «life style» و «style of living» بیان می‌شده است و امروزه، بیشتر، از عبارت «lifestyle» استفاده می‌شود که آن را برخی، به «شیوه زندگی» و برخی، به «اسلوب زندگی» ترجمه کرده‌اند. (میرساردو، ۱۳۷۹، ص ۸۷۵)؛ اصطلاح «سبک زندگی» از دو واژه «سبک» و «زندگی» تشکیل شده است.

واژه «سبک» در لغت، به معنای روش، شیوه، طرز، راه و رسم، قاعده، اسلوب و... آمده است (معین، ۱۳۷۱؛ انوری، ۱۳۸۲). کلمه «زندگی» نیز در لغت، به معنای عمر، زندگانی، حیات، زیستن، معاش، زنده بودن و... است.

«میشل سوبل»<sup>۱</sup>، شاید نخستین کسی است که گسترده‌ترین متن درباره تعریف «سبک زندگی» را در سال ۱۹۸۱ میلادی نوشته است، بر این دیدگاه است که به‌طور تقریبی، هیچ توافق تجربی یا مفهومی درباره اینکه چه چیزی، سازنده سبک زندگی است، وجود ندارد (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۶۷).

در یک دسته‌بندی کلی، از سه رویکرد، می‌شود به تبیین و توضیح اصطلاح «سبک زندگی» پرداخت که عبارتند از: یکم: رویکرد جامعه‌شناسانه که بیشتر، تحت تأثیر اندیشه‌های «گنورگ زیمل»<sup>۲</sup> (۱۸۵۸-۱۹۱۸م) و «کارل ماکسیمیلیان امیل وبر» (۱۸۶۴-۱۹۲۰) است؛ تعاریفی که براساس این رویکرد ارائه می‌شوند، بیشتر، نگاه توصیفی دارند و رکن اصلی آنها توجه به رفتار و نمودهای رفتاری است. این اصطلاح، در نگاه جامعه‌شناسانه، نقشی مانند اصطلاح «طبقه اجتماعی» یا «هویت اجتماعی» ایفا می‌کند و در آغاز، به‌عنوان جایگزینی برای اصطلاح «طبقه»، که مورد کاربرد مارکسیست‌ها بود، به کار گرفته می‌شد؛ دوم: رویکرد روان‌شناسانه که تأثیر یافته از آراء و اندیشه‌های «آلفرد آدلر»<sup>۳</sup> (۱۸۷۰-۱۹۳۷م) است و در تعاریفی که براساس این رویکرد عرضه می‌شود، ارزش‌ها، هنجارها، ریشه و منشأ رفتارها مورد توجه ویژه‌تری قرار می‌گیرند و این اصطلاح، در تعاریف روان‌شناسانه، جایگاهی مانند اصطلاح «شخصیت»، «منش» و «هویت» دارد؛ سوم: رویکرد دین‌شناسانه که بعد از تأکید «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)» بر ضرورت اصلاح سبک زندگی در افراد، گروه‌ها و جامعه ایرانی-اسلامی، مورد توجه جدی دانشمندان علوم اسلامی قرار گرفت.

سبک زندگی، ناظر به دو چیز است: مردم چه انجام می‌دهند و چگونه انجام می‌دهند؟ این دو پرسش، برای عرصه‌های مختلف زندگی، کاربرد دارد. این عرصه‌ها، شامل فعالیت‌های کاری، سیاسی، عمومی، فرهنگی و ارتباطی و زندگی روزمره و بازتولید زندگی می‌شوند (فاضلی، ۱۳۸۳، ص ۷۹).

به نظر می‌رسد که بتوان یک تعریف جامع، کامل و دقیق از «سبک زندگی» ارائه کرد که همه گرایش‌ها را پوشش دهد و بتوان از آن در همه دانش‌هایی که کاربرد دارد، استفاده نمود. «سبک زندگی»، عبارت است از: شیوه نسبتاً ثابت افراد، گروه‌ها، و جوامع برای پیگیری اهداف زندگی و

1. Michel

2. Simmel

3. Adler

حل مشکلات زندگی خود؛ «سبک زندگی» اگرچه در مجموعه‌ای از رفتارها و گفتارهای نهادینه شده در حوزه‌های فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، محیط زیستی و... و در ابعاد عبادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، حقوقی، رفاهی، بهداشتی و... ظهور پیدا می‌کند، اما منفک از زیربناهای انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نیست؛ بنابراین، با تفاوت این مبانی، سبک زندگی جوامع نیز متفاوت می‌شود (کاویانی، ۱۳۹۴، ص ۹۱-۱۰۶).

### ۵. مفهوم‌یابی مدرنیته

کلمه «مدرنیته» از واژه لاتین «مدرنوس»<sup>۱</sup> می‌آید که خود از واژه «مودو»<sup>۲</sup> مشتق شده است. در زبان لاتین، «مودو» به معنای این اواخر، به تازگی، گذشته‌ای بسیار نزدیک است (افشار، ۱۳۸۹، ص ۴۹؛ آذرنگ، ۱۳۷۶، ص ۴۵-۵۹). ریشه تاریخی واژه «مدرنیته» را می‌توان در مقاله «شارل بودلر»<sup>۳</sup> (۱۸۲۱-۱۸۶۷) درباره «کنستانتین گایز»<sup>۴</sup> (۱۸۰۲-۱۸۹۲)، با عنوان «نقاش زندگی مدرن»، یافت. در این مقاله، مفهوم «مدرنیته»، بیانگر همه چیزهایی است که سلیقه معاصر می‌تواند از شعر در درون تاریخ داشته باشد و به‌عنوان پدیده‌ای گذرا، سیال، فزاینده، مشروط و ناپایدار، تعریف شده است (آزبورن،<sup>۵</sup> ۱۳۸۰)؛ واژه «مدرنیته»،<sup>۶</sup> یک کلمه فرانسوی است که معادل انگلیسی آن، «مدرنیته» یا «مادرنیتی»<sup>۷</sup> است (آذرنگ، ۱۳۷۶، ص ۴۸).

واژه «مدرن»، از راه زبان فرانسه، به زبان آلمانی و انگلیسی راه یافت و به‌طور احتمالی، نخستین کاربرد واژه «مدرنیته»، توسط «فرانسوا رنه دو شاتوبریان»<sup>۸</sup> (۱۷۶۸-۱۸۴۸م) و به معنای «تازگی مسائل اجتماعی‌ای که با آنها رویارو هستیم»، در سال ۱۸۴۹ انجام گرفت. با پذیرش مفهوم «مدرنیته» به معنای مدرن بودن، واژه «مدرنیته» در زبان فارسی، به‌عنوان معادل آن پیشنهاد شده است (افشار، ۱۳۸۹، ص ۵۰).

با دسته‌بندی تعریف‌های بیان شده برای مدرنیته، این نتیجه به دست می‌آید که «مدرنیته»، براساس چند متغیر تعریف شده است: ۱. ویژگی‌های درونی و برونی؛ ۲. کارآمدی عملی در سطح زندگی اجتماعی و فردی؛ ۳. لوازم و تبعات انکارناشدنی؛ ۴. هدفی که مدرنیته در پی آن است. به‌طور کلی، در تمام این تعاریف و متغیرهایی که بیان شده است، دو مفهوم اصلی برای «مدرنیته» در نظر گرفته می‌شود: الف) مفهوم لغوی که به معنای نو شدن، تازه شدن، تحول یافتن،

1. Modernus

3. Charles Baudelaire

5. Osbourne

7. Modernity

2. Modo

4. Constantine Guys

6. modernite

8. Chateaubriand

تغییر یافتن، دگرگون شدن و... است؛ ب) مفهوم اصطلاحی که در چندین سطح ملاحظه می‌شود: ۱. جریان فکری سکولار غربی با مبانی خاص؛ ۲. نوعی جهان‌بینی در غرب که به جوامع شرقی نیز رسوخ نموده است؛ ۳. دوره‌ای تاریخی در غرب، که با ویژگی‌های پیش از خود، مبارزه می‌کرد؛ ۴. نوعی فرهنگ غربی که، هنوز هم در حال گسترش به جوامع شرقی است؛ ۵. نوعی تمدن غربی که روز به روز، در حال گسترش در جوامع شرقی است (آزبورن، ۱۳۸۰ ش).

با توجه به ارائه دو مفهوم لغوی و اصطلاحی برای «مدرنیته»، «سبک زندگی مدرنیته» نیز معنا پیدا می‌کند. سبک زندگی مدرنیته عبارت است از: «مجموعه رفتارها و گفتارهای فردی یا گروهی تأثیر یافته از رویکرد تازگی در حوزه‌های فردی، خانوادگی، ملی، بین‌المللی، محیط زیستی و... و در ابعاد عبادی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، سیاسی، حقوقی، بهداشتی، رفاهی و... که در زندگی انسان نهادینه شده است».

بر این اساس، همان‌طور که «کارل ماکسیمیلیان امیل وبر»<sup>۱</sup> (۱۸۶۴-۱۹۲۰) و «یورگن هابرماس»<sup>۲</sup> (زاده ۱۹۲۹)، به درستی عنوان کرده‌اند، مدرنیته، از اساس، غربی و به صورت مشخص، اروپایی است (هودشتیان، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵). مراد از مدرنیته در این پژوهش، همان مفهوم اصطلاحی آن و به معنای فرهنگ و تمدن سکولار غربی است که در حال صدور به جوامع شرقی نیز هست.

البته این پژوهش همه ابعاد «مدرنیته» را با تمام ابعاد «قرآن» بررسی نمی‌کند و حتی تمام «سبک زندگی براساس مدرنیته» را با تمام «سبک زندگی براساس قرآن» بررسی نمی‌کند، بلکه تنها «سبک زندگی خانوادگی» مبتنی بر «مدرنیته» را با «سبک زندگی خانوادگی» مبتنی بر «قرآن» بررسی می‌کند، بنابراین، به تفاوت‌هایی که «مدرنیته» و «قرآن» در بسیاری از مبانی دارند، به تفصیل پرداخته نمی‌شود؛ به ابعاد دیگر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... نیز پرداخته نمی‌شود. بدیهی است که بررسی آنها بسیار گسترده‌تر و متفاوت از هدف این پژوهش است.

**۶. «نوع و مقدار آزادی در سبک زندگی خانوادگی»، وجه تمایز اصلی میان قرآن و مدرنیته** مهم‌ترین و اساسی‌ترین وجه تمایز میان سبک زندگی قرآنی و سبک زندگی مدرنیته، در حوزه خانواده، در این است که در سبک زندگی برخاسته از مدرنیته، بر آزادی کامل از هر جهت، توصیه می‌شود، در حالی که در سبک زندگی برآمده از قرآن کریم، بر آزادی در چارچوب شرع و قانون، تأکید می‌شود. در مدرنیته، انسان برای نخستین بار در درون، در مرکزی‌ترین عنصر هستی‌اش، یعنی ذهن، آزاد

1. "Max" Weber

2. Habermas

است، به آن معنا که در زیست خودش، به خود تکیه می‌کند، نه بر قوای غیر خودش، همچون اوهام و اسطوره. این دستاورد ریشه‌ای مدرنیته است و درس اساسی «گئورگ ویلهلم فریدریش هگل»<sup>۱</sup> (۱۷۷۰-۱۸۳۱م) در بررسی تاریخی نیز همین است. بیشتر جامعه‌شناسان در غرب، از این نظریه «هگل» تأثیر پذیرفتند که می‌گفت: «جوامع، مراحل گوناگونی را پشت سر می‌گذارند تا از نظام قبیله‌ای به بردگی و از بردگی، به دین و از دین به لیبرالیسم (آزادی) می‌رسند» (کردستانی، ۱۳۸۸، ص ۹۹). به گفته «مارتین هایدگر»<sup>۲</sup> (۱۸۸۹-۱۹۷۶)، عصر مدرنیته، با این واقعیت که انسان، مرکز و میزان همه هستی‌ها است، مشخص است (صاحب‌جمعی، ۱۳۸۵، ص ۲۴).

انسان دوران رنسانس، به حیات اخروی خویش نمی‌اندیشد و به ماهیت اجتماعی-تاریخی خود باز می‌گردد. بنابراین، نخستین اندیشه‌اش، این است که به‌عنوان عامل تاریخ، خود مختاری و استقلال عمل به دست آورد و این اعاده حیثیت آدمی و تبدیل شدن وی به عامل تاریخ، نتیجه آن است که انسان، از یوغ بندگی که جهان‌بینی قرون وسطی بر گردن او نهاده بود، آزاد می‌شود و این آزادی را در پناه حاکمیت قانون حفظ می‌کند (سجادی، ۱۳۹۱، ص ۳۴). «ژوزف ارنست رنان»<sup>۳</sup> (۱۸۲۳-۱۸۹۲)، می‌گفت که مدرنیته، حد و حدود ندارد و در آن، همه چیز، مباح است (داوری، ۱۳۷۵، ص ۸۳).

در مقابل، دیدگاه انسان‌شناختی قرآن این است که: انسان -به‌طور ذاتی- می‌خواهد جلوی خودش و راه خودش را باز نماید.<sup>۴</sup> این بدان معنا است که طبیعت انسان، این‌گونه است که به دنبال فرار از مقررات، قوانین و قیود است. در وجود انسان چیزی به نام «نفس» است که به لحاظ رشدیافتگی، چند مرحله «اماره»، «لوامه»، «ملهمه» یا «مطمئن» ممکن است داشته باشد، آنچه به صورت ابتدایی در همه افراد وجود دارد، «نفس اماره» است؛ لکن افراد باید به اختیار خود و با تلاش بسیار، آن را به مراحل بعدی رشد دهند. حضرت یوسف (علیه السلام) می‌فرماید: «من نفس خودم را تیرنه نمی‌کنم، به درستی که نفس، همواره به بدی‌ها امر می‌کند، مگر اینکه مورد عنایت خداوند باشیم و نجات یابیم»<sup>۵</sup> امام سجاده (علیه السلام) با تکیه بر قرآن می‌فرماید: «من از شر نفس خودم به خداوند پناهم می‌برم، ...»<sup>۶</sup>. بنابراین، آزادی انسان، مطلق نیست، بلکه محدودیت‌هایی دارد؛ آن محدودیت‌ها از جانب خود انسان وضع نمی‌شود که گفته شود «آزادی هر فرد محدود به حق آزادی دیگران است»؛ بلکه خالق و پروردگار انسان است که «آزادی و حدود آن» را بیان می‌کند. از دیدگاه قرآن، آزادی انسان و حدود آن، از طریق مبانی‌ای مانند «عقل»، «اختیار»، «عبودیت در مقابل

1. Georg Hegel

2. Martin Heidegger

3. Ernest Renan

۴. «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت، ۵).

۵. «وَمَا أَرْبَىٰ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف، ۵۴).

۶. «وَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (مفاتیح الجنان).

پروردگار»، «اتمام حجت و معلوم شدن مطالب» و... معلوم و تعریف می‌شود. این نکته در اساسی و ریشه‌ای‌ترین مسائل مانند پذیرش دین و مبدأ و معاد و... وجود دارد<sup>۱</sup> و در مسائل زندگی روزمره، از جمله در خانواده نیز وجود دارد.

قرآن کریم بر آزادی افراد تأکید دارد، نه بر آزادی. آزادی، در درون، به زندگی اخلاقی و در بیرون، به گزینش از میان چند گزینه که معرف حیات انسان است، برمی‌گردد. ولی آزادی، به جنبه‌های فیزیکی مربوط می‌شود، مانند اینکه درون زندان باشد یا بیرون آن. به دیگر سخن، با این تعریف، انسان، حتی در زندان نیز آزاد است؛ زیرا اگرچه آزادی فیزیکی خود را از دست داده، هنوز آزاد است بخوابد، بخورد، بخواند، فکر کند، اعمال خود را مد نظر قرار دهد، زندگی اخلاقی درونی خود را تغییر دهد و درباره مهم‌ترین چیز که همان معنای تمام وجود خود است، تصمیم بگیرد.

#### ۷. جایگاه خانواده

تمایز میان «سبک زندگی قرآنی» و «سبک زندگی مدرنیته» با نوع رویکرد آن دو، نسبت به «آزادی انسان»، معلوم می‌شود. خانواده از دیدگاه قرآن بر خلاق مدرنیته، جایگاه ارزشی رفیعی دارد؛ در ادامه بعضی از تفاوت دیدگاه‌ها میان قرآن و مدرنیته در حیطه خانواده به صورت مستدل و مستند، بررسی می‌شود.

#### ۷-۱. ارزش بالای جایگاه خانواده در سبک زندگی قرآنی، برخلاف مدرنیته

ارزش و اهمیت این نهاد، به میزانی است که در قرآن کریم از جمله آیات و نشانه‌های الهی شمرده شده است. خداوند یکی از نشانه‌های خود را این می‌داند که از جنس انسان‌ها، همسرانی را آفریده تا به سوی آنان آرامش بگیرند و میان آنان، دوستی و مهربانی قرار داده است.<sup>۲</sup>

در منطق قرآن کریم، نهاد خانواده و زوجیت، منحصر به انسان‌ها نیست و در همه موجودات، جریان دارد. خداوند هر چیزی را به صورت زوج آفریده است.<sup>۳</sup> مراد از «زوجین» در این آیه، در نزد مفسران، به معنای دو تا، دو صنف، جفت، مثبت و منفی، دو نوع، دو ملازم، دو همراه، مذکر و مؤنث، دو مخالف هم و... بیان شده است (طوسی، ۱۹۹۱، ج ۹، ص ۳۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۴۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۱۱۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۵۳؛ مکارم شیرازی و

۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا» (بقره، ۲۵۶).

۲. «مَنْ آتَانِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (روم، ۲۱).

۳. «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات، ۴۹).



همکاران، ۱۳۷۰، ج ۲۲؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴ و مراغی، بی تا، ج ۲۷). بنابراین، اراده و خواست خداوند، بر این تعلق گرفته است که همه چیز، به صورت جفت و مکمل هم، وجود داشته باشد. این از میزان اهمیت و ارزش نهاد خانواده در همه چیز، پرده برمی دارد. از آنجا که خانواده تأثیری اساسی بر سراسر زندگی فرد و همه ابعاد اجتماعی دارد، همه ادیان الهی به آن توجه ویژه‌ای دارند. دین اسلام نیز، به‌عنوان آخرین دین الهی، آداب ویژه‌ای برای زندگی خانوادگی وضع کرده و بسیاری از هنجارهای مربوط به ازدواج و خانواده را در بخش عمده‌ای از جهان تغییر داده است. پیامبر اسلامی ﷺ و اولیای دین (علیهم السلام) به مسائل خانوادگی توجه داشته‌اند. قرآن و روایات متون اصلی دین اسلام را تشکیل می‌دهند و قرآن و روایات پر است از مطالب مرتبط با خانواده. دانشمندان مسلمان از صدر اسلام تاکنون (برای نمونه، ابن سینا، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، فیض کاشانی، علامه طباطبایی، شهید مطهری و...) نیز مباحث تفصیلی راجع به خانواده داشته‌اند (سالاری فر، ۱۳۹۱، ص ۵-۱۲). هرچند ظاهر بعضی از گزاره‌های بیان شده در آیات یاد شده، اخباری است؛ ولی می‌توان از آن، این نکته را استخراج و استنباط کرد که دو تا بودن و زوجیت انسان‌ها در نزد خداوند، اهمیت و ارزش دارد و راه آن هم ازدواج و تشکیل خانواده است. خداوند در آیه‌ای دیگر دستور به ازدواج دادن مجردها، غلامان و کنیزان می‌دهد.<sup>۱</sup>

کم‌ارزشی جایگاه خانواده در سبک زندگی مدرنیته: اعتقاد به «آزادی کامل» در سبک زندگی خانوادگی مدرنیته، خودش را در ارزش‌گذاری خانواده نیز نشان می‌دهد. از آن‌رو که ۱. انسان نسبت به تشکیل و تداوم نهاد خانواده، آزاد است؛ ۲. تشکیل و تداوم این نهاد، در بردارنده بعضی تقیدات و مقررات برای انسان است؛ ۳. به‌طور ذاتی، انسان از مقررات و قیود، گریزان است، نتیجه آن می‌شود که رفتن به سمت تشکیل خانواده و یا تداوم آن، کم‌ارزش می‌شود و افراد جهت ارضای گزینه جنسی خود، در غیر چارچوب خانواده، اقدام می‌کنند (آلبرت د.<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۸۹).

دیدگاه‌های برخی از صاحب‌نظران مدرنیته، شاهد بر کم‌ارزش بودن جایگاه خانواده در سبک زندگی مدرنیته است. افرادی همچون: «ایسیدور آگوست ماری فرانسویس خاویر کنت» (۱۷۹۸-۱۸۵۷)، «جان استوارت میل» (۱۸۰۶-۱۸۷۳)، همسر دوم او «هریت تیلور میل» (۱۸۰۷-۱۸۵۸)، «سارا گریمکه» (۱۷۹۲-۱۸۷۳) و «فرانسویس رایت» (۱۷۹۵-۱۸۵۲)، در قرن ۱۹ میلادی، از معروف‌ترین طرفداران نظریه تعمیم حقوق فردی اومانستی به زنان و نخستین رهبران فمینیسم لیبرالی بودند. برای فمینیست‌های لیبرال، ایدئال آن بود که هر فرد، هر نوع سبک زندگی را که می‌خواهد برای خود برگزیند و دیگران نیز گزینش او را بپذیرند. این گروه بر این باور

۱. «أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور، ۳۲).

2. Albert D. klassen

هستند که سرشت زنانه و مردانه به طور کامل، یکسان است و تنها انسان وجود دارد، نه جنسیت. از این رو، مخالف پذیرش نقش‌های متفاوت و از پیش تعیین شده برای مذکر و مؤنث در خانواده هستند و معتقدند که در روابط زناشویی، شادکامی و لذت خودمحوارانه زن و شوهر، اصل است، نه تشکیل خانواده و تربیت فرزند (طه، ۱۳۷۷، ص ۱۲). «فریدریش انگلس» (۱۸۲۰-۱۸۹۵) و «کارل هارینریش مارکس» (۱۸۱۸-۱۸۸۳) و دیگر نظریه‌پردازان فمینیست‌های مارکسیستی، حذف خانواده به صورت کوچک‌ترین واحد اقتصادی جامعه را مطرح می‌کنند و ایجاد مؤسسات اشتراکی را پیشنهاد می‌کنند که در آن، مجموعه کارهای خانه و نگهداری از کودکان، از وظایف اجتماعی مردان و زنان به حساب می‌آید (موسوی، ۱۳۷۸، ص ۱۵). «کیت میل»<sup>۱</sup> (زاده ۱۹۳۴)، خواهان انقلابی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که جامعه آزاد را به جامعه کمونیستی نمونه تبدیل کند، جامعه‌ای که در آن، خانواده از میان برود و مراقبت از کودکان به جای افراد آزرده (والدین) به کارورزان به طور کامل، تعلیم دیده واگذار شود (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵). «کیت میل» در کتاب «سیاست‌های جنسی»، در تأیید اظهارات «فریدریش انگلس» چنین نتیجه می‌گیرد که: «خانواده، به مفهوم و شکل امروزی‌اش باید از میان برود».

برخی از آمارها، ارقام و گزارش‌ها در جوامع پیرو مدرنیته نیز حکایت از کم‌ارزش بودن نظام خانواده در سبک زندگی مدرنیته دارد. قوانین جدید طلاق در سال ۱۹۶۹ میلادی در انگلستان، در سال ۱۹۷۳ در سوئد، در سال ۱۹۷۵ در فرانسه و در سال ۱۹۷۶ در آلمان و در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۵، به طور تقریبی در همه ایالت‌های آمریکا به تصویب رسید. به اثر قوانینی، مانند قوانین «طلاق بی‌تقصیر» در حقیقت، از طلاق رفع محدودیت شده بود. مقامات سوئدی آشکارا اعلام کرد که به نظر آنان همه قوانینی که به زوج‌ها مربوط می‌شود، باید به گونه‌ای تدوین شود که برای ازدواج، مزیتی بیش از همزیستی آزاد قائل نشود (ویلسون،<sup>۲</sup> ۱۳۸۶، ص ۲۷۱).

۷-۲. تأکید قرآن بر خانواده مبتنی بر «ازدواج» در برابر تجویز خانواده «هم‌بالینی» در مدرنیته در نگاه قرآن کریم، باید تشکیل خانواده، تنها به وسیله ازدواج شرعی و با اجرای صیغه عقد در میان مرد و زن، انجام شود. خداوند به کسانی که وسیله زناشویی نمی‌یابند، دستور به عفت می‌دهد تا خداوند، آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند.<sup>۳</sup> واژه «لیستعفف» در آیه شریفه، -همچنان که بسیاری از مفسران (طوسی، ۱۹۹۱، ج ۷، ص ۴۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۰)، بدان تصریح کرده‌اند- به حالت امری است. مورد خطاب در این آیه نیز کسانی هستند که دارای شرایط

1. Kate Millett

2. Wilson

۳. «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور، ۳۳).

و موقعیت «نکاح» نیستند. این شرایط و موقعیت، اطلاق داشته و شامل انواع و اقسام شرایط و موقعیت‌های اقتصادی، جسمی، خانوادگی و... خواهد بود.

واژه «نکاح» در این آیه، به ازدواج، اسباب ازدواج، مال، انسانی که با او ازدواج صورت گیرد، ازدواج یا چیزی که به وسیله آن، ازدواج صورت می‌گیرد، معنا شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱۴، ص ۴۵۹). شاید از نگاه برخی، تنها تفاوت میان «ازدواج» و «زنا»، یک عقد ساده و کوتاه باشد، ولی همین نکته بسیار کوچک و کوتاه، از بی‌نظمی و هرج و مرج جنسی در سطح جوامع، جلوگیری می‌کند و به بازار عرضه و تقاضای جنسی، ثبات و قرار می‌بخشد.

برخلاف سبک زندگی قرآنی، در سبک زندگی برآمده از مدرنیته، ازدواج از ارزش افتاده و اشخاص، به زندگی مشترک با هم بدون ازدواج اقدام می‌کنند. دیدگاه‌های صاحب‌نظران مدرنیته در این زمینه، گویای درستی این تحلیل است. نویسندگان سرشناس عصر مدرنیته، مانند «جان میلتون» (۱۶۰۸-۱۶۷۴)، «جان لاک» (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، «دیوید هیوم» (۱۷۱۱-۱۷۷۶) و «آدام اسمیت» (۱۷۲۳-۱۷۹۰)، با تأکید بر اهمیت خانواده و نقش آن در تربیت اجتماعی فرزندان، بر این باور بودند که کودک می‌تواند توسط یک سرپرست ازدواج نکرده نیز پرورش یابد. یک زن و مرد می‌توانند بدون هیچ چیزی، مانند توافق ازدواج، با یکدیگر زندگی کنند و با می‌توان به یک زندگی مشترک که برای به وجود آوردن فرزند شکل گرفته، در صورت عدم موفقیت آن خاتمه داد (ویلسون، ۱۳۸۶، ص ۲۶۴). «برتراند آرتور ویلیام راسل» (۱۸۷۲-۱۹۷۰)، بر این باور بود که باید ازدواج‌های آزمایشی، که می‌توان بنا به اراده یکی از دو طرف آن را فسخ کرد، جایز باشند و جامعه باید خیانت در ازدواج را تحمل کند (راسل،<sup>۱</sup> ۱۹۲۹). «جیمز کنت»، قاضی عالی دادگاه استیناف نیویورک، در سال ۱۸۰۹ میلادی، اعلام کرد که هر زوجی که به‌طور همیشگی، با هم زندگی کنند، اعم از اینکه تأیید کلیسا را بگیرند یا نگیرند، زن و شوهر به حساب می‌آیند و به گفته او، هیچ‌گونه تشریفات برای ازدواج لازم نبود (ویلسون، ۱۳۸۶، ص ۲۶۴). «رابرت اوون» (۱۷۷۱-۱۸۵۸م)، ازدواج را به‌عنوان دشمن جامعه خوب محکوم می‌کرد و «ژرژ ساندر»، نویسنده فرانسوی، به‌عنوان کسی که عشق آزاد را تأیید می‌کرد، شناخته می‌شد و «وانسا بل»، خواهر «ویرجینیا وولف»، در پی جامعه‌ای بود که آزادی جنسی را برای همه فراهم کند (همان، ص ۲۶۹). «شیللا کرونان»، در مقاله خود، با نام «ازدواج»، اظهار می‌داشت که بنیان ازدواج و حفظ زنان در این حیطه، درست مانند نظام برده‌داری است. وی در پایان مقاله، نتیجه می‌گیرد که جنبش زنان،

1. Russel

تنها با محو ازدواج و حذف ارزش‌دهی به این قرارداد ستم‌گونه به پیروزی می‌رسد (کرونان،<sup>۱</sup> ۱۹۸۵، ص ۲۱۴). در سال ۱۹۶۹، «مارلین دیکسون»، تصریح کرد که بنیاد ازدواج، اصلی‌ترین وسیله برای جاودانگی ظلم به زنان است و نقش زن به مثابه تابع، در این بنیاد حفظ می‌شود. زن در نقش همسری، زنانی را خواهد آفرید که مانند خود در طول تاریخ، اسیر ظلم باشند (فرهمند و بختیاری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵). در سال ۱۹۹۳، «اندرآ دورکین»، بیان کرد که ازدواج هم مانند فاحشه‌گری، بنیادی ستم‌گرایانه و خطرناک برای زنان است (فرهمند، ۱۳۸۵، ص ۹۹). «سیمون دو بووآر» (۱۹۰۸-۱۹۸۶)، در کتاب «جنس دوم» به تفصیل، ضررهای ازدواج برای زنان را برشمرد و در آخر، نتیجه گرفت که ازدواج، به‌طور تقریبی، زن را نابود می‌کند (دوبووار، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۳۳۵). «جرمین گریر» (زاده ۱۹۳۹م)، در کتاب معروف خود با نام خواجه مؤنث، اظهار می‌دارد که دیگر ازدواج از مُد افتاده است (گریر،<sup>۲</sup> ۱۹۷۰، ص ۴۳). وی اظهار کرد: «زنان حتی نباید وارد روابطی شوند که از نظر اجتماعی، تحریم شده است، مانند ازدواج و باید از پایه‌گذاری روابطی که وابستگی انحصاری به وجود می‌آورند و انواع دیگر همزیستی‌های بیمارگونه خودداری کنند؛ چون ممکن است به یک آدم کسل، نوکر مآب، پرتوقع و بی‌خاصیت تبدیل شوند». مجله «کازموپولیتین» به زنانی که به شدت، خواستار ازدواج هستند، می‌گوید: باید روابط خارج از ضوابط ازدواج خود را افزایش دهند. نویسندگان این مجله پیشنهاد می‌کنند: شاید بخشی از اشتیاق فراوان شما به ازدواج، ناشی از داشتن یک زندگی تجردی خسته‌کننده و بی‌فایده باشد (شلیت،<sup>۳</sup> ۱۳۸۸، ص ۲۱۴).

آمارها و گزارش‌های موجود در جوامع متأثر از مدرنیته نیز حکایت از کم‌ارزش و کم‌رنگ شدن ازدواج در میان اعضای آن جوامع دارند. سوئد دارای کمترین نرخ ازدواج و بالاترین نرخ جدا شدن زوج‌ها از یکدیگر در میان کشورهای جهان غرب است (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). امروزه، به‌طوری تقریبی، همه سوئدی‌ها پیش از ازدواج، دارای زندگی مشترک خارج از چارچوب ازدواج هستند. اکنون، همزیستی بدون ازدواج، به صورت جایگزینی برای ازدواج درآمده است، ولی آمارها نشان می‌دهد که نرخ فروپاشی زندگی مشترک این‌گونه افراد با داشتن یک فرزند، به‌طور متوسط، سه برابر نرخ طلاق میان افراد مشابهی است که ازدواج کرده‌اند (همان، ص ۱۱۵).

1. Cronan

2. Greer

3. Wendy Shalit

## ۷-۳. تأکید قرآن بر خانواده دوجنسیتی در برابر تجویز خانواده تک جنسیتی در مدرنیته

همه قوانین و مقررات قرآن کریم براساس حکم سرشت و فطرت سلیمی است که خداوند در درون انسان نهاده است.<sup>۱</sup> از این رو، در سبک زندگی قرآنی، نوع ساختار خانواده نیز بر طبق حکم فطرت سلیم بشری است. فطرت سلیم انسان نیز از ساختار خانواده تک جنسیتی و چندشوهری تنفر و ابا دارد. بنابراین، در سبک زندگی قرآنی تنها به خانواده دوجنسیتی و تک شوهری توصیه می شود. دوران بحث میان خانواده تک جنسیتی و دوجنسیتی، به این دلیل است که طبیعت خدادادی انسان به گونه ای است که یا مذکر یا مؤنث است و اگر افرادی خنثی هستند، به عنوان موارد استثنا، به حساب می آیند. بنابراین، قانون این دنیا، این است که انسان یا مذکر یا مؤنث است. این قانون، در حیوانات و گیاهان و موجودات دیگر نیز وجود دارد. بنابراین، در سبک زندگی قرآنی، تنها خانواده ای تجویز می شود که از دو جنس مخالف تشکیل شود. به همین دلیل است که خداوند زوج را به صورت مؤنث و مذکر معرفی می کند.<sup>۲</sup>

در این آیه شریفه، قوام و بنیان نهاد خانواده - که با زوجیت، برپا می گردد - به صورت انحصاری، به شکل دو جنس مخالف، بیان شده است. یعنی در منطق قرآن کریم، نهادی می تواند خانواده نام گیرد که از یک مرد و زن، تشکیل شده باشد. چنانچه غیر این باشد، نام «خانواده»، بر آن، صدق نخواهد نمود.

بنابراین، تشکیل یک خانواده از دو جنس موافق، از نگاه سبک زندگی قرآنی، غیر مجاز است؛ زیرا تشکیل این نوع از خانواده از نگاه قرآن کریم، هم جنس بازی بوده و در نتیجه، حرام است. در زبان اصطلاحی قرآن کریم، تشکیل خانواده از دو جنس مذکر و رابطه جنسی آن دو با هم «لواط»، نام دارد. قرآن کریم، مردان قوم حضرت لوط (علیه السلام) را که زنان را ترک کرده و با مردان دیگر شهوت رانی می کردند، با عنوان «جاهل»،<sup>۳</sup> در آیه های دیگر با عنوان «اسراف کار»،<sup>۴</sup> «مجرم»،<sup>۵</sup> «تعدی کننده»<sup>۶</sup> و «فاسق»،<sup>۷</sup> بیان کرده است و عمل آنان را با عنوان «منکر»،<sup>۸</sup> «فاحشه»<sup>۹</sup> و تعبیرهای توبیخ آمیز دیگر معرفی کرده است. واژه «فاحشه»، به لحاظ لغوی، به معنای زشت و

۱. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰).

۲. «وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (نجم، ۴۵).

۳. «أُنْتُمْ كُنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل، ۵۵).

۴. «إِنكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف، ۸۱).

۵. «أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف، ۸۴).

۶. «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ \* وَ تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ» (شعراء، ۱۶۵-۱۶۶).

۷. «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رَجُلًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (عنكبوت، ۳۴).

۸. «أُنْتُمْ كُنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» (عنكبوت، ۲۹).

۹. «وَ لَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ بَصِيرُونَ» (نمل، ۵۴).

شنیع، آن عمل یا سخنی که زشتی آن، بزرگ باشد، گناهی که زشتی آن، شدید باشد و... آمده است (رازی، ۱۳۸۷؛ راغب، ۱۴۱۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶)؛ اما به لحاظ مصداقی، در این آیه، توسط مفسران، به عمل زشت و شنیع «لواط»، تفسیر شده است (طوسی، ۱۹۹۱، ج ۸، ص ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۷۶).

اما از آنجا که شخص، در سبک زندگی برخاسته از مدرنیته، به طور کامل آزاد است، می تواند با یک شخص هم جنس ازدواج کند و او را شوهر یا همسر خود، برگزیند. سخنان صاحب نظران جوامع مدرن بر این مسئله شهادت می دهد. «سارا هوگلند»<sup>۱</sup> الگوی هم جنس گرایی زنان را جایگزین مناسبی برای الگوی مادری می داند. وی الگوی مادر-فرزندی را به این دلیل که نمونه ای از مراقبت غیر دوجانبه است و تسری آن در جامعه، به تبعیض می انجامد، رد کرده و در عوض معتقد است که الگوی هم جنس گرایی می تواند به عنوان نمونه درستی از مراقبت دوجانبه، الگوی دیگر روابط اجتماعی قرار گیرد (کارد، ۱۳۸۳، ص ۴۲). «سیمون دو بووآر»، با صراحت، هم جنس گرایی را امری طبیعی و به همین دلیل، قابل پذیرش می داند و اخلاق سنتی را به دلیل غیر طبیعی جلوه دادن و ممنوعیت آن، مورد انتقاد قرار داد (دو بووآر، ۱۳۸۸). «استفان دیون»<sup>۲</sup> تلاش کرد القا کند که ازدواج با هم جنس، جزء قانون اساسی در منشور آزادی ها و حقوق کانادا است (گاردنر، ۱۳۸۹، ص ۴۶). «کیت میلر»، بر آزادی انتخاب و عمل در روابط زناشویی، چه با جنس مخالف و چه هم جنس خواهی، تأکید می کرد (ویلفورد، ۱۳۷۸، ص ۵۷). «آندریا دئورکین»<sup>۳</sup> که از فمینیست های متعصب است، مدافع هم جنس بازی و رهایی زنان از شر فرزندان برای بهره مند شدن از حقوق خود جهت زندگی کردن طبق انگیزه های شهوانی خود است. این همان چیزی است که «ژان ژاک روسو» (۱۷۱۲-۱۷۷۸) می خواست و «دوساد» انجام می داد (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹). او می گوید: «زنان، باید احساسات جنسی خود را دوباره تعریف کنند و آن تصویری از آمیزش جنسی را که مردان معیار دانسته اند، کنار بگذارند و درصدد کشف راه های جدید لذت متقابل جنسی برآیند». بر پایه همین نظر، فمینیست ها هم جنس گرایی را برای رهایی از تسلط مردان پیشنهاد می دهند و می گویند: «هر زنی که با مردی بخوابد، همدست دشمن است». به این ترتیب، «انتخاب جنس، عملی سیاسی» است (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۹۸).

آمارها و گزارش ها نیز از این حکایت می کنند که در جوامع متأثر از مدرنیته، شخص می تواند در هر شرایطی با هم جنس خود ازدواج کند و یا بدون ازدواج با او زندگی و رابطه جنسی داشته باشد. براساس نگرش اومانیستی (انسان محوری) جریان فمینیسم - که برآمده از مدرنیته است - چون هوس انسان،

1. Sara Holland

2. Stéphane Dion

3. Andrea Dworkin

محور و ملاک همه امور زندگی او است، هم جنس‌بازی براساس جدایی روابط جنسی از تولید مثل و حق تسلط بر بدن در روابط جنسی، مجاز شمرده می‌شود (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶). در برخی از ایالت‌های آمریکا، مریبان آموزش جنسی از طریق برنامه‌ای آموزشی به دانش‌آموزان چنین القا می‌کنند که هم جنس‌بازی، یک انتخاب نیست، بلکه وضعیتی مادرزادی، مانند چپ‌دست بودن است (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۲۳۶). کشور کانادا با تصویب شرط ازدواج دو فرد به جای یک زن و مرد، اساس بیولوژیکی و تولید مثل طبیعی را از میان برده و ازدواج را تعریف کرده است (گاردنر، ۱۳۸۹، ص ۴۶). قوانین جدید سوئد، برای زوج‌های هم جنس و غیر هم جنس به صورت یکسان اعمال می‌شود. تا اینکه در سال ۲۰۰۲ میلادی، به زوجین هم جنس، حق پذیرش فرزند اعطا شد (همان، ص ۸۱). نهضت آزادی جنسی زنان که افزون بر زنان فمینیست، از سوی زنان هم جنس خواه غیر فمینیست هم حمایت می‌شد، از جنبش‌هایی بود که در دهه ۱۹۶۰ میلادی، در کنار جنبش هم جنس‌بازان مرد، همراه با دیگر جنبش‌های اجتماعی آن زمان آغاز شد. تمام این گروه‌ها در به چالش کشیدن نظام سنتی اشتراک داشتند و خواهان آن بودند که آزادی‌های جنسی آنان از سوی حکومت به رسمیت شناخته شود و دولت، خانواده‌های هم جنس‌گرا را همانند خانواده‌های سنتی ناهم جنس‌گرا، تحت پوشش حقوق شهروندی قرار دهد. دست‌کم، ۱۳ درصد از مردان و ۵ درصد از زنان آمریکایی، در زمره هم جنس‌بازان قرار دارند و روند گرایش به هم جنس‌بازی در حال گسترش است (شپارد،<sup>۱</sup> ۱۹۹۹، ص ۳۱۲). فمینیست‌ها این عقیده را ترویج دادند که در دنیای تک‌جنسی آنان، زنان و مردان به صورت مجازی قابل تعویض هستند، بدین معنا که هر کس -چه زن و چه مرد- بر طبق میل خود، می‌تواند شریک جنسی خود را انتخاب کند (گراگلیا،<sup>۲</sup> ۱۳۸۶، ص ۱۶).

۷-۴. تأکید قرآن بر خانواده «تک‌شوهری» در برابر تجویز خانواده «چندشوهری» در مدرنیته  
 شکل طبیعی در ساختار خانواده‌های بشری، به این‌گونه بوده است که در رأس هرم خانواده یک شوهر قرار دارد که دیگر اعضای خانواده را سرپرستی و هدایت می‌کند. در این شکل از ساختار خانواده، یک یا چند زن، وجود دارند که تحت کنترل و مدیریت یک شوهر قرار دارند. از دیدگاه حقوقی و شرعی انواع خانواده در اسلام عبارتند از: ۱. خانواده‌های تک‌همسری؛ ۲. خانواده‌های چندهمسری؛ ۳. خانواده‌های ازدواج موقت.

اصل ازدواج و نیز تعدد آن در صورت وثوق به اجرای عدالت، جایز است نه واجب.<sup>۳</sup> تجویز تعدد ازدواج همانند تحلیل اصل نکاح ضرورتی اجتماعی است؛ زیرا: الف) نیروی شهوت جنسی

1. Shepard

2. Graglia

۳. «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء، ۳).

در مردان بیش از زنان است؛ ب) در حوادث، جنگ‌ها و جنایات، مردان بیش از زنان قربانی می‌شوند؛ ج) آمادگی مرد برای تولید مثل، سال‌های بیشتری از عمر را پوشش می‌دهد، در حالی که در زنان محدود است؛ د) رشد فکری، بلوغ جنسی، آمادگی و صلاحیت برای ازدواج در دختران زودتر از پسران است، از این‌رو شمار دختران آماده ازدواج بیش از پسران است. از سوی دیگر، معیار ارزیابی و کرامت در اسلام، تقواست نه تعدد زوجات و مانند آن، تا به استناد جواز آن، ارزش یک مرد برابر چند زن پنداشته شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹). این سرشت و روال طبیعی، در میان حیوانات نیز قابل مشاهده است. در حیوانات، اگر یک حیوان نر، مشاهده کند که یک حیوان نر دیگری، به حیوان ماده تحت کنترل او، نزدیک می‌شود، تا حد از دست دادن جان خودش، تلاش می‌کند که آن را از ماده یا ماده‌های متعلق به خودش، دور کند. بنابراین، اگرچه در برخی از جوامع غیر قرآنی، یک زن، در یک لحظه، بیش از یک شوهر دارد، ولی در یک خانواده برآمده از فطرت سلیم و سبک زندگی قرآنی، وجود چند زن، قابل توجیه بوده و هست، ولی وجود بیش از یک شوهر برای یک زن در یک لحظه، به هیچ وجه، قابلیت توجیه و تأیید ندارد. ناپسند و مردود بودن زندگی یک زن با بیش از یک شوهر در یک لحظه در نگاه قرآن کریم، در آیات فراوانی بیان شده است. برای نمونه ازدواج با زنان شوهردار و بهره‌گیری جنسی از آنان را برای غیر شوهرانشان حرام دانسته است.<sup>۱</sup> واژه «المُحْصَنَات»، به فتح «صاد»، از ریشه «حصن» و اسم مفعول از «احصان» (مصدر باب افعال) است. «حصن» به معنای حفظ و منع است (رازی، ۱۳۸۷؛ راغب، ۱۴۱۲؛ فیومی، ۱۴۰۵) و «احصان» به معنای حفظ و منع کردن است. بنابراین، مقصود از «زن احصان شده»، زن حفظ و منع شده از فجور و دسترسی نامحرم و بیگانه به او خواهد بود. بر این اساس، مقصود از «محصنات من النساء» (زنان محصنه) در این آیه، زنان شوهردار هستند، همچنان‌که بسیاری از مفسران، بدان تصریح کرده‌اند (طوسی، ۱۹۹۱، ج ۳، ص ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۶۷؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۳۳۲).

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید زنی که شوهرش، با او دخول نموده و او را طلاق داده، لازم نیست برای شوهرش عده نگاه دارد. مفهوم این آیه، آن است که اگر شوهر، با او آمیزش کرده و دخول کرده باشد، باید عده نگاه دارد.<sup>۲</sup> در زمان عده زن، نمی‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند. این یعنی آنکه یک زن، در یک زمان، حتی تا زمان پایان عده برای یک شوهر نمی‌تواند با شخص دیگر ازدواج کند.

در سبک زندگی مبتنی بر مدرنیته، زن حق دارد که در یک آن، بیش از چند شوهر داشته باشد و با

۱. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء، ۲۳-۲۴).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا» (احزاب، ۴۹).



همه آنها در یک خانه یا چند خانه زندگی کند. دیدگاه‌های صاحب‌نظران مدرنیته، بیان از درستی این تحلیل دارند. «مارتا آلبرتسون فاین مان»<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۱ این ایده را مطرح کرد که دولت، حق امتناع از پذیرش ثبت قراردادهای ازدواج گروهی یا دسته‌جمعی را ندارد و از نظر او، به کسی مربوط نیست که چه کسی با چه کسی ازدواج می‌کند. بنابراین، یک زن می‌تواند با چند مرد در یک لحظه ازدواج کند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸). یکی از سرویراستارهای پیشین مجله‌های «مادمازل» و «کازمو» در بخشی از جزوه راهنمای خود، برای زنان متأهل، تک‌همسری را حماقت می‌داند (شلیت، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷-۱۴۸). دیدگاه‌های بسیاری از بزرگان مدرنیته که بر آزادی جنسی زن از هر لحاظ و در هر زمان، تأکید دارند، شامل آزاد بودن زن در اختیار چند شوهر در یک به‌طور هم‌زمان هم می‌شود. به‌ویژه مشاهدات عینی در تبت، در دهه‌های قبل نشان داده است که چند شوهری، برای زنانی که مایل باشند، قانونی است و مصادیق متعدد داشته است (امیدوار و امیدوار، ۱۳۴۱).

آمارها و مطالعات مستند نیز، گواهی بر تجویز و رواج اختیار چند شوهر در یک لحظه برای یک جنس مؤنث در جوامع متأثر از مدرنیته می‌دهند. همچنان‌که چندشویی در برخی از نظام‌های مادرسری یا مادر مکانی دیده می‌شود و یک زن، در آن واحد، چند شوهر اختیار می‌کند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۱۷). در ایالت «ایاهو» در آمریکا، گروهی، زنان خود را به مدت سه هفته، با یکدیگر، عوض کردند و به‌عنوان دوستی، به یکدیگر هدیه دادند (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۶۰-۶۱).

#### ۷-۵. تأکید قرآن بر خانواده گسترده در برابر خانواده هسته‌ای

واژه «خانواده»، در فارسی معادل کلمه «Family» در انگلیسی است. دانشمندان غرب، تعاریف گوناگونی از واژه «خانواده» ارائه نموده‌اند که هر کدام با ملاک خاصی، بدان نگاه کرده‌اند؛ همه تعاریف بر دو ویژگی «اجتماعی» و «خویشاوند» بودن افراد تأکید دارند، آن را کوچک‌ترین نهاد اجتماعی می‌دانند که دست‌کم از دو نفر تشکیل شده است که ممکن است از یک جنس باشند یا از دو جنس باشند، این دو نفر در زیر یک سقف زندگی می‌کنند، با هم ارتباط جنسی دارند، با هم نسبت خویشاوندی دارند. کارهای خانه را با همدیگر تقسیم می‌کنند.

در زبان عربی و فرهنگ قرآنی، کلمه «الأسره» بیشتر به کار می‌رود. این کلمه، در لغت، به معنای خاندان، اهل خانه، دودمان، تیره، زن و فرزند، فامیل و... بیان شده است (معین، ۱۳۷۱؛ انوری، ۱۳۸۲). خانواده از نگاه قرآن کریم، دارای ویژگی‌های ذیل است: مبتنی بر ازدواج است، افراد از راه خون و ازدواج به هم منسوب هستند، موجب ازدیاد نسل است. هسته اولیه آن، زن و مرد و فرزندان هستند. تربیت فرزندان برعهده والدین است. اعضای خانواده، نسبت به همدیگر حقوق

1. Martha Albertson Fineman

و مسئولیت متقابل دارند. قرآن در حیطه خانواده و افراد آن قوانینی بسیار دقیق و تأثیرگذار مقرر کرده است که یک خانواده بسیار گسترده را به ذهن القا می‌کند. برای نمونه، قانون صله ارحام از حلقه اول روابط، مثل فرزندان و والدین شروع شده و شامل پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و اجداد رده‌های بالاتر و فرزندان و نوه‌ها و نتیجه و نبیره و... می‌شود و تمام اینها اگر هم‌زمان با هم زندگی کنند، نسبت به یکدیگر، رابطه خویشاوندی دارند و در قبال همدیگر مسئول هستند. در حلقه‌های بعدی نوبت به عمه، خاله، دایی، عمو و... و فرزندان، عروس و دامادها، نوه و نتیجه‌های آنها نیز کشیده می‌شود. قانون ارث نیز این‌گونه است، روابط خونی تعیین‌کننده است، لکن این هم اختصاص به حلقه اول ندارد، اگر کسی از دنیا برود و فرزند و پدر و مادر یا نوه و پدربزرگ و مادربزرگ نداشته باشد، نوبت به برادر و خواهر می‌رسد، اگر آنها هم نباشند نوبت به فرزندان آنان و حلقه‌های دورتر همچون عمه و خاله و دایی و عمو... می‌رسد. «و جوب نفقه» قانونی است که هزینه زندگی زوج و فرزندان را بر زوج واجب می‌کند (حتی اگر زوجه دارای اموال باشد)، اگر حتی فرزندان رشد یافته و مستقل شده زوج هم فقیر باشند و او مالدار باشد، باید فرزندان را نیز حمایت کند. اگر والدین زوج هم فقیر باشند، وظیفه دارد که نیازهای آنان را برآورده سازد. اگر پدربزرگ و مادربزرگ او هم نیازمند باشند و فرزندان نتوانند از آنها حمایت کنند، نوه وظیفه دارد که نیاز آنها را برآورده کند. این ارتباط رو به بالا و رو به پایین ادامه دارد و به حمایت‌های مالی منحصر نمی‌شود، بلکه شامل حمایت‌های عاطفی و رفتاری و... است. صدقات، روابط قوم و خویشی «نسبی» و «سببی» و... به خوبی نشان می‌دهد که قرآن بر «خانواده گسترده» تأکید دارد و ارتباطات افراد و حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر را به پدر، مادر و فرزندان محدود نمی‌کند.

#### ۷-۶. تأکید قرآن بر ساده‌زیستی برخلاف مدرنیته

سبک زندگی قرآنی، بر میانه‌روی و اعتدال در مصرف، تأکید دارد، ولی سبک زندگی مدرنیته، تنها بر مصرف‌گرایی تأکید دارد. از دیدگاه قرآن، افراط و تفریط در مصرف، مذموم است. قرآن هم از بخل و خساست سرزنش می‌کند و راجع به افراد بخیل می‌فرماید که آنان گمان نکنند که این بخل ورزیدن و خساست آنان، برای آنان خیر و خوب است، بلکه برعکس، برای آن، شر و بد خواهد بود<sup>۱</sup> و در روز قیامت موجب آزار آنها است؛ هم از زیاده‌روی در مصرف نهی می‌کند و تحت عنوان «اسراف» در دفعات زیاد آن را مورد سرزنش قرار می‌دهد و تصریح می‌کند که «خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد»<sup>۲</sup>. و گاهی با بیانی شدیدتر و تهدیدکننده بیان می‌کند که اسراف‌کاران

۱. «لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَتَّخِلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران، ۱۸۰).

۲. «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام، ۱۴۱؛ اعراف، ۳۱).

اهل آتش دوزخند<sup>۱</sup> و گاهی برای اینکه از هیچ طرف زیاده‌روی نشود، هر دو طرف مطلب را در یک آیه بیان می‌کند که «بخورید و بیاشامید و اسراف و زیاده‌روی نکنید»<sup>۲</sup>. خداوند، در جایگاه تربیت پیامبر اسلام ﷺ، نیز می‌فرماید «دست خودت را بسته به گردنت قرار نده و همچنین به صورت کامل باز ندار که در این صورت، سرزنش شده و حسرت‌زده خواهی شد»<sup>۳</sup>. قرآن در وصف بندگان خوب خودش، آنان را معتدل و میانه‌رو در چگونگی و میزان انفاق معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> این اعتدال از دیدگاه قرآن، باید در همه امور زندگی جاری باشد، نه فقط در مصرف کردن اموال.

مدرنیته در اثر فرایندی طولانی از قرن ۱۶ آغاز و در قرن ۲۰ در بسیاری از نقاط جهان گسترش یافت و با تولید انبوه کالا و مصرف فزاینده پیوند پیدا کرد. تولیدکنندگان کالاهای مصرفی با توسل به مد و مشتریان ویژه، تبلیغات گسترده‌ای را برای فروش کالاهای خود آغاز کردند. گسترش اماکن عمومی، ایجاد فروشگاه‌های بزرگ و چشم و هم‌چشمی اجتماعی، انسان‌ها را وادار به خرید کالاهای تجملاتی کرد. از دیدگاه مدرنیته، «داشتن به اندازه کافی» مطرح نیست؛ بلکه «بیش از دیگران داشتن» مهم است. دامن زدن به مصرف‌گرایی که با ایجاد انگیزه‌های روانی همچون مدپرستی، راحتی، لذت، رفاه و نشاط صورت می‌گیرد، در حقیقت، تأمین سوخت موتور محرک نظام اقتصادی غرب است. در جامعه‌های مدرن غربی، خانواده‌ها به وضوح، از وضعیت «تولیدکننده خودکفا» عبور کرده و اکنون، به‌طور عمده، «مصرف‌کننده» هستند. دولت «جرج دبلیو بوش» (زاده ۱۹۴۶)، بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (حمله به مراکز بزرگ تجاری ایالات متحده آمریکا)، به ملت آمریکا توصیه کرد که بهترین کاری که برای مردم و کشورتان می‌توانید انجام دهید، این است که آن‌قدر خرید کنید تا خسته شوید.

#### ۷-۷. تأکید قرآن بر تعمیم هدفمندی زندگی انسان از «دنیا» به «دنیا و آخرت»

در سبک زندگی قرآنی - در کنار تکریم جایگاه انسان - بر خداگرایی و در سبک زندگی مدرنیته، بر انسان‌گرایی تأکید می‌شود. در اندیشه قرآنی، انسان، جانشین خداوند بر روی زمین است<sup>۵</sup> و مورد تکریم خداوند قرار گرفته و بر دیگر موجودات، برتری داده شده<sup>۶</sup> و امانت‌دار خداوند قرار گرفته است.<sup>۷</sup> این انسان هستی‌اش را از خداوند می‌داند و هیچ گامی برخلاف آنچه خداوند می‌خواهد برنمی‌دارد و

۱. «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر، ۴۳).

۲. «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱).

۳. «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبُسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء، ۲۹).

۴. «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَتْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷).

۵. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰).

۶. «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰).

۷. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب، ۷۲).

خداوند به او آموخته است که این دنیا کوچک است<sup>۱</sup> و محل استقرار انسان نیست، بلکه فقط گذرگاهی است تا این انسان به اختیار خودش و با همت خودش، برای زندگی اصیل خود، توشه بردارد. انسان قرآنی به آخرت یقین دارد و براساس آن یقین زندگی می‌کند.<sup>۲</sup> خداوند تصریح می‌کند که نیکی فقط این نیست که نماز بخوانیم، بلکه این است که به خداوند، روز قیامت، ملائکه، قرآن و پیامبران دیگر ایمان داشته باشیم و در این مسیر هزینه‌های مالی و جانی لازم را پردازیم.<sup>۳</sup> بنابراین، انسان قرآنی، آخرت را نیاز دارد و برای آن تلاش می‌کند، چون هدف اصلی است؛ دنیا را نیز نیاز دارد، چون ابزار و مسیری است که خداوند آن را در اختیار بشر قرار داده است تا بتواند از این طریق به آخرت خوب برسد.

انسان‌گرایی و انسان‌باوری که با اصطلاح «اومانیسیم» یاد می‌شود و محوری‌ترین شاخصه مدرنیته غربی است، با تأثیر اومانیسیت‌های دوره «رنسانس» شکل گرفته است. در اومانیسیم بر آزادی و اختیار انسان در این دنیا تأکید شده است و هیچ سخنی راجع به آخرت وجود ندارد. انسان، مرکز عالم تلقی می‌شود. خرد انسان، برابر با خرد خداوند قلمداد می‌شود. در غرب، انسان، خود قانونگذار است و برای زندگی خویش، چارچوب تعیین می‌کند. این زندگی، برحسب ظاهر، مبتنی است بر آزادی کامل از قید و بند سنت‌ها و اصولی که طی زنجیره‌ای از نسلی به نسل بعد رسیده است.

عمده‌ترین کاستی در افکار فیلسوفان مدرنیته، نادیده انگاشتن جایگاه «ربوبیت» خداوند در شأن‌های «خلقت» و «تدبیر» و تعطیل نمودن صفات خداوندی بوده است. بعضی دیگر از نمودهای نفی ماورای طبیعت عبارتند از: «اصالت دادن به طبیعت»، «اصالت عمل» و «اصالت عقل» که در «اومانیسیم» جایگاه شاخصی دارند. فلسفه حسی و تجربی «فرانسیس بیکن» (۱۵۶۱-۱۶۲۶) و «رنه دکارت» (۱۵۹۶-۱۶۵۰)، در واقع، بیان جامع، تئوریک و فلسفی «اومانیسیم» است. جوهر «اومانیسیم»، تأکید بر بی‌نیازی بشر از هدایت عقل قدسی و دین و تأکید بر خودبنیادی او به شکل صریح یا مستور و با حفظ ظواهر دینی است. این فلسفه در زندگی روزمره نیز ایفای نقش جدی می‌کند؛ شخص در انتخاب همسر و شریک زندگی جهت تشکیل خانواده، تنها و تنها به مادیات و تعلقات دنیایی، فکر کرده و اولویت، معیار و ملاک او جهت انتخاب همسر نیز مادیات و امور دنیوی خواهد بود. بعضی از نویسندگان سرشناس انگلیسی - از جمله «جان میلتون» (۱۶۰۸-۱۶۷۴) و «جان لاک» (۱۶۳۲-۱۷۰۴) - شروع به بازتعریف ازدواج با ادبیاتی به‌طور کامل سکولاریستی کردند. «گلوریا استینم» (زاده ۱۹۳۴) می‌گوید: «امیدوارم تا سال ۲۰۰۰ میلادی بتوانیم کودکانمان را به‌گونه‌ای تربیت کنیم که به جای خدا، به نیروی بالقوه انسانی ایمان بیاورند».

۱. ... قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ... (نساء، ۷۸).

۲. وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (بقره، ۵).

۳. لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ... (بقره، ۱۷۸).

رابطه ازدواج در غرب، که بهره گرفته از مدرنیته و مدرنیسم است، از اصول فردگرایی، لذت‌گرایی و انسان‌محوری پیروی می‌کند، در نتیجه، افراد، تنها زمانی طالب هم خواهند بود که بتوانند لذت‌های مادی را برای هم فراهم کنند.

## ۸. نتیجه‌گیری

خانواده کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است که هر شخصی به‌طور طبیعی در زندگی خودش با آن مواجه است، هم قرآن کریم و هم مدرنیته، برای سبک زندگی خانوادگی، برنامه‌ها و مؤلفه‌هایی را مطرح کرده‌اند. اگرچه در ضرورت تسخیر طبیعت به نفع انسان، اتفاق نظر دارند، اما در اصول و برنامه‌های متعددی نیز با هم اختلاف نظر دارند؛ به بعضی از آن موارد در این پژوهش پرداخته شد:

۱. سبک زندگی قرآنی، بر آزادی «خدامحور» و سبک زندگی مدرنیته، بر آزادی «انسان‌محور» مبتنی است؛
۲. خانواده، در سبک زندگی قرآنی، برخلاف سبک زندگی مدرنیته، به لحاظ ارزشی، جایگاهی والایی دارد؛
۳. ساختار خانواده اسلامی بر ازدواج «شرعی و قانونی» است، اما مدرنیته آن را بسیار مختصر کرده است و هم‌بالینی را نیز مجاز می‌داند؛
۴. خانواده در سبک زندگی اسلامی «دوجنسی» است، اما مدرنیته، «یک جنسیتی» را نیز مجاز شمرده است؛
۵. خانواده اسلامی «تک‌شوهری» است، اما مدرنیته «چند شوهری» را نیز رسمیت بخشیده است؛
۶. سبک زندگی قرآنی بر خانواده گسترده تأکید دارد و آن را در زندگی و روابط اجتماعی، بسیار مهم می‌داند، اما مدرنیته تمام تلاشش را کرده است که خانواده‌های هسته‌ای شکل بگیرد؛
۷. در سبک قرآنی، تأکید بر ساده‌زیستی است، برخلاف مدرنیته که همواره تلاش می‌کند تا افراد و خانواده‌ها را به سوی اشرافیت، لذت‌گرایی و مصرف‌گرایی هرچه بیشتر سوق دهد؛
۸. در سبک زندگی قرآنی، تأکید بر تعمیم هدفمندی زندگی انسان از «دنیا» به «دنیا و آخرت» است، اما مدرنیته همه همت خود را متوجه زندگی دنیایی کرده است و به آخرت توجهی ندارد؛
۹. هدف نهایی افراد و خانواده‌ها در سبک زندگی قرآنی، عبارت است از: کمال‌جویی که در سایه عبودیت و تقوا حاصل می‌شود، اما هدف نهایی سبک زندگی مدرنیته عبارت است از: لذت‌جویی هرچه بیشتر در زندگی دنیایی.

بر این اساس، با این تفاوت‌هایی که بررسی شد، معلوم می‌شود این دو سبک زندگی خانوادگی، به هیچ وجه قابلیت جمع ندارند، تفاوت‌ها بسیار ماهوی و عمیق است؛ از آنجا که خانواده، کوچک‌ترین و مؤثرترین گروه اجتماعی است که ریشه‌های همه ابعاد سبک زندگی را شکل می‌دهد، لازم است تمام افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و مجموعه‌هایی که به نوعی راهبردهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را می‌سازند یا در آن جهت تصمیم‌سازی می‌کنند، خانواده را اصل قرار دهند و آن را مبدأ و عزم‌تگاه اصلاح و تغییر در جهت سبک زندگی اسلامی قرار دهند.

## منابع

\* قرآن کریم.

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: سمت.
- آزبورن، پیتر (۱۳۸۰)، مدرنیته: گذار از گذشته به حال، ضمن کتاب «مدرنیته و مدرنیسم»، ترجمه و تدوین حسین علی نوذری، تهران: انتشارات نقش جهان.
- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۷۶)، مدرنیته و پست‌مدرنیته و تمدن غرب، مجله نگاه نو، ش ۳۵.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- احمدی، بابک (۱۳۷۳)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، معمای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.
- افشارکهن، جواد (۱۳۸۹)، بازخوانی جامعه‌شناختی سنت‌گرایی و تجددطلبی در ایران بین دو انقلاب، تهران: آوای نور.
- امیدوار، عیسی و امیدوار عبدالله (۱۳۴۱)، سفرنامه برادران امیدوار، تهران: چاپ درخشان.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- بستان نجفی، حسین (۱۳۹۰)، خانواده در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، فطرت در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی، ابراهیم (۱۳۷۹)، فمینیزم علیه زنان، مجله کتاب نقد، ش ۱۷.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۵)، دین و تجدد، مجله‌نامه فرهنگ، ش ۲۱، ص ۸۰-۸۷.
- دوبووار، سیمون (۱۳۸۸)، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: انتشارات توس.
- رازی، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راغب، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن الکریم، دمشق: دار القلم، بیروت: الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۹۱)، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، هویت دینی و آموزه‌های چالش‌برانگیز معاصر، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- سلم آبادی، مجتبی و همکاران (۱۳۹۵)، «جایگاه خانواده در سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی مدرنیته»، ماهنامه علوم انسانی اسلامی.
- شلیت، وندی (۱۳۸۸)، دختران به عفاف روی می‌آورند، ترجمه و تلخیص سمانه مدنی، قم: دفتر نشر معارف.
- صاحب‌جمعی، حمید (۱۳۸۵)، وداع با تجدد، تهران: نشر ثالث.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد (۱۹۹۱)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صحیح صادق.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۳)، سبک زندگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فاکس، الیزابت (۱۳۸۱)، زنان و آینده خانواده، آزادی رفتار جنسی و تأثیر آن بر خانواده، ترجمه اصغر افتخاری و محمد تراهی، مجله کتاب زنان، ش ۱۷.
- فرهمنند، مریم (۱۳۸۵)، «واگردهای فمینیستی در ازدواج»، مجله کتاب زنان، قم: ش ۳۱، س ۸.
- فرهمنند، مریم؛ بختیاری، آمنه (۱۳۸۶)، واگردهای فمینیستی در ازدواج، ضمن کتاب «فمینیسم و خانواده (مجموعه مقالات)»، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان.
- فریدمن، جین (۱۳۸۱)، فمینیسم، ترجمه فیروز مهاجران، تهران: نشر آشیان.
- فیروزآبادی، محمد (۱۴۲۶)، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
- فیومی مقری، احمد (۱۴۰۵)، المصباح المنیر، قم: دارالهجره.
- قرطبی انصاری، محمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- کاویانی، محمد (۱۳۹۴)، درسنامه سبک زندگی (بارویکرد تجویزی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کردستانی، مثنی امین (۱۳۸۸)، فمینیسم، ترجمه عبدالظاهر سلطانی، مشهد: انتشارات حافظ ابرو.
- کارد، کلودیا (۱۳۸۳)، اخلاق فمینیستی، ترجمه زهرا جلالی، مجله حوراء، ش ۶.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷)، جنگ علیه خانواده، برگردان و تلخیص معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، فروپاشی خانواده در غرب، ترجمه و تلخیص پریسا پورعلمداری، ضمن کتاب «وای وای اروپا، آمریکا»، قم: دفتر نشر معارف.
- گراگلیا، اف کارولین (۱۳۸۶)، آرامش در خانه، ترجمه مریم فرهمند، ضمن کتاب «فمینیسم و خانواده (مجموعه مقالات)»، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان.
- لعل علیزاده، محمد (۱۳۹۳)، سبک زندگی اسلامی و مدرنیته نگاهی مقایسه‌ای با تأکید بر خانواده و صلح رحم، کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم: مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی استان بوشهر.
- مؤسسه فرهنگی طه (۱۳۷۷)، نگاهی به فمینیسم، تازه‌های اندیشه، ش ۲، قم.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۸۶)، نقد رویکردهای فمینیستی به خانواده، ضمن کتاب «فمینیسم و خانواده (مجموعه مقالات)»، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی-اجتماعی زنان.
- مراغی، احمد (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مشهدی، محمد (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۰)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب العلمیه.
- موسوی لاری، سیدمجتبی (۱۳۹۱)، اسلام و سیمای تمدن غرب، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسوی، معصومه (۱۳۷۸)، تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی، ضمن کتاب «بولتن مرجع فمینیسم»، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- میرساردو، طاهره (۱۳۷۹)، فرهنگ جامع جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سروش.
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۱)، مدرنیته، جهانی شدن و ایران، تهران: چاپخش.
- ویلسون، جیمز کیو (۱۳۸۶)، تأثیر روشنفکری غرب بر ازدواج و خانواده، تلخیص هاجر حسینی، ترجمه معصومه محمدی و پروین قائمی، قم: دفتر نشر معارف، ویراست دوم.
- ویلفورد، ریک (۱۳۷۸)، فمینیسم، ضمن «بولتن مرجع فمینیسم»، تهران: انتشارات الهدی.
- Albert D. Klassen, et al (1989), *Sex and morality in the U. S.*, Middletown: Wesleyan University Press.
- Cronan, Sheila(1985), *Marriage*, in Koedt Levine.
- Greer, Germaine (1970), *The Female Eunuch*, McGraw Hill, New York.
- Russel, Bertrand (1929), *Marriage and Morals*, Liveright, New York.
- Shepard, Jon M. (1999), *Sociology*, Wadsworth, New York and Boston.